

از گوشه و کنار

اطلس وضعیت زنان کشور رونمایی شد



در نشست مشاور وزیر کشور و مدیران کل امور زنان و خانواده‌استانداری‌های کشور باحضور معصومه‌ابنکار از اطلس وضعیت زنان کشور بر مبنای داده‌های سرشماری سال ۹۵ و اطلاعات محرمانه دستگاه‌ها با ۲۹ شاخص اصلی در ۸ محور بر روی صفحه‌نمایش رونمایی شد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده، آمار موجود در اطلس وضعیت زنان و خانواده کشور که براساس سرشماری سال ۱۳۹۰ در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ آماده شده بود، در سال ۱۳۹۵ به روزرسانی شد؛ به‌طوری که اکنون این آمار به تفکیک استان‌ها و به صورت کامل‌تر نسبت به اطلس قبلی در دسترس است. در اطلس زنان و خانواده موضوعات و آسیب‌های اجتماعی حوزه زنان از جمله فرار دختران از منزل، خودسوزی زنان، اقدام به خودکشی و آسیب‌هایی هم‌چون اعتیاد در میان بانوان و تعداد افراد دستگیر شده در این زمینه، وجود دارد که به تفکیک آمارهای محرمانه که از دستگاه‌های مختلف دریافت شده در این اطلس آمده است. گفتنی است، معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده از چند سال گذشته باهدف شناسایی، پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی البته باهمکاری دستگاه‌های متولی، اطلس وضعیت زنان و خانواده را در دستور کار قرار داده بود تا از این طریق آسیب‌های اجتماعی شناسایی و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن‌ها استفاده شود.



۱۳ میلیون جوان ایرانی در آستانه تجرد قطعی

۱۳ میلیون جوان مجرد ایرانی از سن مناسب ازدواج عبور کرده‌اند. این آمار انتهای یک روی سکه است، چرا که این گروه از جوانانی که در حال عبور از سن ازدواج هستند، هم‌زمان در معرض تجرد قطعی نیز قرار گرفته‌اند. سن مناسب برای ازدواج سنین ۱۸ تا ۳۵ سالگی است و علاوه بر این که زمان مناسب ازدواج است، بهترین سن برای باروری و بچه‌دار شدن هم هست و عبور از این سن برای فرزندآوری مخاطراتی به دنبال دارد. اکنون متوسط سن ازدواج دختران ایرانی ۲۵ سال و متوسط سن پسران ایرانی ۲۷ سال است و البته این آمار در استان‌های بزرگ مانند تهران بالاتر و رو به افزایش است. از سوی دیگر روند تجرد قطعی نیز در کشور رو به افزایش است. تجرد قطعی نشان‌دهنده عدم ازدواج تا ۵۰ سالگی است. منظور از تجرد قطعی، نسبت در صد کسانی است که تا ۵۰ سالگی ازدواج نکرده‌اند.



۲۰ میلیون کاربر ایرانی اینترنت کمتر از ۲۰ سال دارند



معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش با بیان این که از ۵۶ میلیون کاربر اینترنت، ۲۰ میلیون نفر زیر ۲۰ سال دارند، گفت: علت بروز بسیاری از آسیب‌ها در حوزه دانش‌آموزی فقدان مهارت‌هایی چون سواد رسانه‌ای است که باید به آن توجه شود. علیرضا کاظمی در نشست علمی تخصصی دختران دهه ۸۰ با موضوع «تاثیر فضای مجازی بر دختران دانش‌آموز» افزود: فضای مجازی می‌تواند به‌عنوان ظرفیتی ارزشمند در اختیار نهاد تعلیم و تربیت قرار گیرد، اما مشروطی دارد که فراهم شدن الزامات وزیر ساخت‌ها در نظام آموزش و پرورش از این جمله است. معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش گفت: هم‌چنین ۴۰ میلیون نفر کاربر شبکه مجازی و تلگرام هستند و ۴۰ درصد آن‌ها از فیسبوک استفاده می‌کنند. به گفته‌وی، افرادی بین ۲۰ تا ۸۰ ساعت در هفته درگیر فضای مجازی هستند که اختلالاتی ایجاد کرده و عمده آن شکاف فقه‌مانی بین خانواده است که افراد را به سمت افسردگی سوق داده و منجر به اختلال در روابط زناشویی شده است. فضای مجازی سبک زندگی را تغییر داده و پرخاشگری را در خانواده‌ها افزایش داده است.

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

افزایش خشونت علیه مردان در جامعه

اگر زنان در جامعه‌ای قربانی خشونت و سوءاستفاده مردان باشند، مردان نیز به همان اندازه، بله به همان اندازه، قربانی خشونت و سوءاستفاده زنان خواهند بود. به زبان ساده می‌گوییم: زنان قربانی که اغلب نمی‌توانند مردان سوءاستفاده‌گرا را مجازات کنند، خشونت را با خود حمل می‌کنند و حمل می‌کنند، و سرانجام در ده‌ای انباشته در وجود خود را بر سر مردان بیچاره‌ای می‌کوبند که می‌خواهند عاشقانه با آن‌ها زندگی کنند. اگر در رسانه‌ها و تریبون‌ها، صدای بلند یکی را می‌شنویم و دیگری را نه، یک جای کار می‌لنگد، بد جور هم می‌لنگد.



متاسفانه مقررات طلاق در کشور به دلیل یک‌سویه بودن در حمایت از مردان است و نوع تنظیم آن به نحوی است که باعث می‌شود زنان برای دسترسی به حقوق‌شان مرتکب خشونت شوند

اغلب حرف‌شان باور نمی‌شود؛ یا متهم می‌شوند به این که ادا در می‌آورند یا اصلاً خود خشونت‌ورزیده‌اند.

مردها اعتراف نمی‌کنند!

رئیس سازمان پزشکی قانونی می‌گوید: ۹۰ درصد مدعیان همسرآزاری را زنان و ۱۰ درصد باقیمانده مردان تشکیل می‌دهند. تا سال ۹۵ فقط ۵ درصد از مدعیان همسرآزاری مردان بودند، اما در حال حاضر مدعیان مرد به ۷ درصد افزایش یافته است.

دکتر احمد شجاعی آمار دقیقی ارائه می‌دهد: تعداد مراجعان همسرآزاری در سال گذشته ۸۱ هزار و ۲۲۹ نفر بوده است. سهم زنان از این نزاع‌ها، ۷۷ هزار و ۵۹۹ سهم مردان ۴ هزار و ۶۷۰ نفر بوده. این مردان قربانی خشونت و آزارهای روحی و روانی از سوی همسران‌شان بوده‌اند. اما اغلب مردان هرگز به خشونتی که بر آنان وارد می‌شود، اعتراف نمی‌کنند، چرا که اعتراف به ستم‌دیدگی و آزار برای یک مرد ضد ارزش، شرم‌آور و توهین به خود تلقی می‌شود.

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی هم در مورد خشونت علیه مردان معتقد است: مردها بیشتر قربانی خشونت‌های روانی می‌شوند. به این معنی که زن مثلاً به آن‌ها اجازه رفت‌وآمد با خانواده‌اش را نمی‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد خشونت روانی مردان با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی زنان بیشتر است.

امیرحسین جلالی، درباره منشأ بروز خشونت علیه مردان می‌گوید: مسائلی هم‌چون مردسالاری در جامعه زمینه‌ساز افزایش میزان خشونت مردان علیه زنان است و در مقابل مسائلی هم‌چون مطالبات زنان برای دستیابی به حقوق برابر منجر به افزایش خشونت از سوی مردان شده.

زنان علیه مردان!

رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران معتقد است: اگر زنان در

جامعه‌ای قربانی خشونت و سوءاستفاده مردان باشند، مردان نیز به همان اندازه، بله به همان اندازه، قربانی خشونت و سوءاستفاده زنان خواهند بود. به زبان ساده می‌گوییم: زنان قربانی که اغلب نمی‌توانند مردان سوءاستفاده‌گر را مجازات کنند، خشونت را با خود حمل می‌کنند و حمل می‌کنند، و سرانجام در ده‌ای انباشته در وجود خود را بر سر مردان بیچاره‌ای می‌کوبند که می‌خواهند عاشقانه با آن‌ها زندگی کنند. اگر در رسانه‌ها و تریبون‌ها، صدای بلند یکی را می‌شنویم و دیگری را نه، یک جای کار می‌لنگد. بد جور هم می‌لنگد. به همین دلیل، زنان در مقابل همه‌ای از محرومیت‌های القایی از سوی مردان و به‌ویژه در فضای خانواده قرار می‌گیرند و این شرایط باعث محروم شدن زنان از حقوق طبیعی‌شان می‌شود. بنابراین در چنین شرایطی یکی از احتمالات موجود گرایش زنان به رفتارهای خشونت‌آمیز است.

دکتر کوروش محمدی در ادامه سخنان خود، با اشاره به آمارهای اخیر که نشان می‌دهد واکنش‌های خشن نسبت به مردان از سوی برخی زنان روندی افزایشی دارد، می‌گوید: به نظر می‌رسد اتحاد چنین روندی از سوی زنان، نوعی مقابله با فشارهای روانی است که از سوی مردان دریافت می‌کنند. به همین دلیل باید رفتار مردان با همسران علمی خود را در چارچوب مطالعات علمی بررسی کنیم تا علت‌های بروز خشونت زنان به‌طور دقیق مشخص شود.

وی توضیح می‌دهد: اگر چه در سال‌های اخیر شاهد تلاش‌های زیادی برای ایجاد تصویری واقعی از شرایط و جایگاه الای زنان توانمند جامعه بوده‌ایم، اما بخشی از زنان هم‌چنان از دسترسی به شرایط ایده‌آل یا حداقلی متناسب با حقوق برابر خود در حوزه شهروندی محرومند و ممکن است تحت فشارهای این‌چنینی، واکنش‌هایی از قبیل خشونت علیه خود یا دیگران نشان دهند. به همین دلیل ضروری است قبل از هر قضائیتی به‌طور دقیق و علمی بررسی کنیم که چه عواملی باعث تحریک زنان به سمت خشونت و آزار و اذیت همسران‌شان شده است.

مردها بیشتر قربانی خشونت‌های روانی می‌شوند، به این معنی که زن مثلاً به آن‌ها اجازه رفت‌وآمد با خانواده‌اش را نمی‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد خشونت روانی مردان با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی زنان بیشتر است

طلاق و قوانین یک‌سویه

قاضی دادگاه تجدیدنظر استان تهران نارسایی قوانین طلاق را عاملی برای اعمال خشونت از سوی زنان می‌داند. ابراهیم اسلامی، می‌گوید: متأسفانه مقررات طلاق در کشور به دلیل یک‌سویه بودن در حمایت از مردان است و نوع تنظیم آن به نحوی است که باعث می‌شود زنان برای دسترسی به حقوق‌شان مرتکب خشونت شوند. معمولاً مردان میل به حفظ استحکام خانواده دارند و زنان هم اصرار به رسیدن به حقوق حقه خودشان، پس زمانی که به بن‌بست می‌رسند نمی‌توانند راه‌حلی برای حل مشکلات‌شان پیدا کنند، تصمیم می‌گیرند از سیاست حذفی استفاده کنند و همسران‌شان را از بین ببرند. لذا ما اعتقاد داریم مقررات خانواده باید اصلاح و به نحوی تنظیم شود که حمایت از زنان را هم در خود جای دهد. این حقوق‌دان تصریح می‌کند: چون زنان قدرت جسمی متناسب با مردان ندارند سعی می‌کنند از نظر کلامی همسران‌شان را از پای در آورند، زیرا می‌دانند نمی‌توانند با او زدوخورد کنند، به همین دلیل سعی می‌کنند او را از نظر روانی به هم بریزند. در پرونده‌های شوهرکشی زمانی که پای صحبت زنان می‌نشینیم دالای دارند که شاید هر شنونده‌ای را قانع کند. اما یک فصل مشترک در مورد تمام زنان بزهکار وجود دارد و آن یک بن‌بست است، همه آن‌ها می‌گویند چون قادر نبودن طلاق بگیرند و از سهم حقوقی و قانونی خود بر خوردار شوند، همسران‌شان را به قتل رسانده‌اند.

طلاق گریزی مردان

دلیل این که مردان با وجود داشتن حق طلاق، زندگی توأم با خشونت را ادامه می‌دهند، این است که طلاق هزینه‌های مالی، روحی، عاطفی و اجتماعی فراوانی به مرد تحمیل می‌کند. اما آثار و تبعات طلاق برای مردان بسیار کمتر از زنان است. رفت‌وآمدهای متوالی و طولانی و صرف هزینه‌های دادگاهی، به نتیجه نرسیدن در احیای حقوق مهریه و اجرت‌المثل در کنار فرودست‌ی زنان در دستیابی به منابع مالی در خانواده، عدم امکان ازدواج مجدد و کاهش حمایت‌های خانوادگی از زنان مطلقه، شادری بر این مدعا است. شاید علت اصلی و مغفول مانده در عدم مبادرت مردان به طلاق در چنین شرایطی به دوسویه بودن خشونت و وجود نوعی رابطه علی-معلولی مربوط باشد؛ یعنی مردان در عین حال که شواهدی مبنی بر اعمال خشونت از سوی همسر و مظلوم واقع شدن خود ارائه می‌دهند، اما به خوبی می‌دانند خود نیز در این اعمال خشونت نقش داشته‌اند و بی‌تقصیر نبوده‌اند. چه بسا اعمال خشونت زنان تنها رفتاری واکنشی و تدافعی در برابر رفتارهای نادرست و خشونت‌آمیز خود مرد بوده است که البته مردان در عمل از اظهار آن خودداری کرده‌اند.

موقعیت، عدم تسلط و کنترل بر موقعیت‌های مبهم و ناشناخته نیز سبب پیدایش ترس‌های بیمارگون در فرد می‌شوند. روانشناسان معتقدند یکی از بهترین راه‌های مقابله با ترس در کنار تقویت اعتماد به نفس، بازسازی تصورات ذهنی و تجربه عوامل ترس‌آفرین، تقویت ایمان، تلقین و تقویت روحی ارائه الگوهای مناسب، ایجاد علاقه و انگیزه، آموزش مقابله و دفاع تغییر محیط، از بین بردن زمینه‌های ترس، ایستادن در برابر ترس‌ها و روبرو شدن با آن‌هاست. البته نکته حائز اهمیت آن است که تلاش برای از بین بردن احساس ترس و سرکوب آن امری بی‌فایده است، چرا که فرد باید در ابتداء ریشه‌های اصلی و منشأ ترس‌های خویش را شناسایی کند. بنابراین راهکار مؤثر آن است که در گام نخست فرد تصمیم بگیرد که با ترس‌های خویش مواجه شود؛ سپس با مراجعه به متخصصان روانشناس در جهت ریشه‌یابی علل و عوامل بوجود آورنده هراس‌های خویش، گامی در جهت سلامت روان خویش بردارد که در این صورت می‌تواند با به کار بردن رهنمودهای روانشناسان و مشاوران به تدریج از احساس درماندگی مختل‌کننده بر خاسته از ترس‌های خویش در زندگی رهایی یابد.

کنی، همیشه چشمش دنبال زن‌های دیگر است و خوب این روزها با این وضعیت جامعه، خیلی طبیعی است که من بدانم از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند و مدام گوش‌اش، پیام‌هایش و تلفن‌هایش را چک می‌کند!

مردان هم؟ بله!

مردان هم قربانی خشونت خانگی هستند. باورش سخت است؟ بله باورش سخت است. البته خشونتی که مردان در خانه و از سوی همسران خود تحمل می‌کنند، با نوع خشونتی که زنان از سوی مردان تحمل می‌کنند تفاوت دارد؛ خشونت زنان علیه مردان شامل انواع فشارها و تحقیرهای روانی و تخریب شخصیت می‌شود. جامعه ایران به واسطه سال‌ها تسلط فرهنگ مردسالارانه، مصادیق متعددی از خشونت علیه زنان دارد، اما آن‌چه پشت این مفهوم تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، خشونت زنان علیه مردان است. نزدیک به نیمی از موارد خشونت خانگی علیه مردان رخ می‌دهد، اما معمولاً مردان خشونت علیه خود را گزارش نمی‌کنند. آن‌هایی هم که در جست‌وجوی کمک بر می‌آیند

و رام او باشند و هر چه او می‌گوید انجام دهند. من هم مثل خیلی از هم‌نسل‌های خودم به موازنه و تعادل و هم‌فکری بیشتر اهمیت می‌دهم. اما با وضعیت پدرم در خانه، مابه‌شدت در نقش‌پذیری از او به عنوان یک پدر و مرد، دچار مشکل هستیم و عملاً او را ندیده می‌گیریم و برای اجازه گرفتن و مشورت در مورد هر کاری فقط به مادرمان مراجعه می‌کنیم. خود پدرم هم همین‌طور. او حتی یک دوست ندارد و هر جا برود و هر خرجی بکند باید به مادرم گزارش بدهد. شیرین، زن جوانی که حدود سه سال است ازدواج کرده، می‌گوید رسم خانواده و فامیل ما این است که زن هر چه می‌گوید باید همان بشود. من هم با همین تفکر بزرگ شده‌ام و از شوهرم انتظار اطاعت دارم. دوست ندارم شوهرم روی حرفم حرف بزند. اوایل زندگی‌مان البته در این مورد خیلی مشکل داشتیم. شوهرم حاضر نبود قبول کند که رئیس منم و مدام دعوا و مرافعه داشتیم، ولی در نهایت تسلیم شد و الان اوضاع آرام است و کاری به کار من ندارد. البته من مواظب تمام رفت‌وآمدهایش هستم و با پوزخندی می‌گویم مردان را جان به جانش



آذر فخری، روزنامه‌نگار

این روزها از زبان خیلی از مردها می‌شنویم که هنگام تصمیم‌گیری به شوخی یا به جدی، می‌گویند «اُل» باید با خانم صحبت کنم». یا حتی گاه پارافراتر می‌گذارند و می‌گویند: «باید دید نظر رئیس چیست!». در بسیاری از مسائل مربوط به کل خانواده، اغلب مردان، ترجیح می‌دهند زن خانه، تصمیم‌گیرنده نهایی باشد و معمولاً آنان مجری برنامه‌ریزی‌های زنان خود هستند. هانی در توصیف پدرش او را یک مظلوم و توسری‌خور تمام‌عیار می‌داند: گاهی از بس حرف‌هایش را گوش می‌کند و اصلاً چون و چرا بی‌راه نمی‌اندازد، می‌خواهم فریاد بزنم. در خانه ما، کسی که حرف اول و آخر امری زندمادر است و انگار اصلاً ما پدری نداریم و او هم مثل ما یکی از بچه‌های این خانه است! هانی، به چنین وضعیتی ناراضی است: من نمی‌گویم پدر من هم مثل اغلب شوهرها و پدرها در خانه زور بگوید و انتظار داشته باشد افراد خانواده مطیع

یادداشت

توصیه‌های روان‌شناسانه برای رویارویی با ترس‌های زندگی

ترس واقع‌برابر با مرگ است!



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

همه انسان‌ها در طول حیات با انواع مختلفی از ترس‌ها دست به گریبان هستند؛ ترس‌هایی که ممکن است گاهی مانع از رسیدن به موفقیت شوند؛ ترس‌هایی که هم‌چون خوره ذهن و روان فرد را می‌خورند و سبب می‌شوند تا فرد شکست را تجربه کند و از دستیابی به اهداف و مقاصد خویش بازماند. بنابراین هر کسی حداقل یکبار با ترس‌هایی هم‌چون ترس از مرگ، تنهایی، ترس از تغییر، ترس از دوست‌داشته‌نشدن ترس از دست دادن، ترس از قضاوت شدن، ترس از نرسیدن به موفقیت و... را تجربه کرده است و چه بسا برخی افراد هستند که باین ترس‌ها روزگاری می‌گذرانند و زندگی می‌کنند. در واقع

وقتی این قبیل ترس‌ها بر روح و جسم آدمی نفوذ پیدا کرده و بر روان فرد چیره می‌شود، فرد توانایی خویش را برای عملکرد مثبت و حرکت روبه‌جلو از دست می‌دهد. روانشناسان معتقدند «ترس» می‌تواند به عنوان تنها دشمن درونی انسان تلقی شود که در ضمیر ناخودآگاه‌جا خوش کرده و سبب تضعیف روحیه‌وی می‌شود، به گونه‌ای که فرد نمی‌تواند هیچ‌کنترلی بر اعمال و رفتار خویش داشته باشد و به عبارتی خود را تسلیم ترس‌هایش می‌کند. بنابراین به لحاظ روانشناسی می‌توان گفت ریشه بسیاری از مسائل و مشکلاتی که با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم، در مفهوم «ترس» نهفته است. بر این اساس شناختن ترس‌ها و ریشه‌یابی کردن عللی که سبب پدیدآیی این احساس ناخوشایند و مختل‌کننده شده است، نخستین گام برای مواجهه‌آدمی با ترس‌هایش محسوب می‌شود. «ترس» در حقیقت یکی از سازوکارهای

حیاتی بقاست و معمولاً احساسی ناخوشایند اما طبیعی است، که در واکنش به خطرات واقعی و پاسخ به یک محرک منفی خاص ایجاد می‌شود تا به این ترتیب فرد بتواند از خود در برابر خطرات پیش‌رو محافظت کند؛ ولی اگر به این احساس ناخوشایند بیش از حد پدا داده شود به گونه‌ای که عملکردهای اجتماعی، شغلی، تحصیلی فرد مختل شود و شخص نتواند خود را با شرایط جدید وفق دهد، تبدیل به اختلال و بیماری می‌شود که بر این اساس فرد باید در جهت پیدایش ریشه‌های اصلی ترس‌ها و احساسات منفی خویش درصدد درمان باشد. می‌توان گفت علت اصلی ایجاد «ترس» مربوط به اتفاقات و حوادثی که شخص در دوران کودکی و نوجوانی خویش تجربه کرده است که اغلب آن‌ها بر اثر روش‌های غلط تربیتی والدین شکل گرفته است. به گونه‌ای که حتی در دوران بزرگسالی نیز آثار و تبعات منفی و ناخوشایند ترس‌های دوران کودکی جسم روان و ذهن فرد را تسخیر کرده و هم‌چون سدی، مسیر حرکت به سمت موفقیت و پیشرفت را مسدود کرده است. افزون بر این، عوامل دیگری هم‌چون تنبیه‌های نادرست، سابقهٔ تئتیکی و خانوادگی، اختلالات مغزی، عوامل عاطفی و روانی بهره‌گیری از مواد مخدر، نداشتن اطلاع و آگاهی از یک